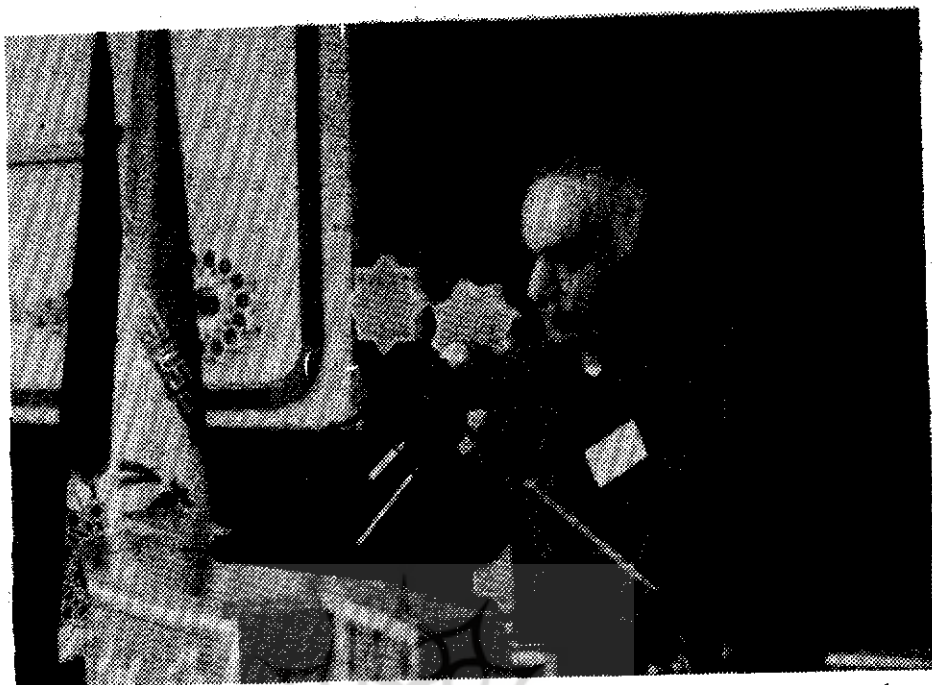


درباره شهر تاریخی مرو

درآمد

شهر تاریخی مرو یا مروشاهیجان (شاهگان) از بلاد معظم خراسان، با سابقه‌ای باستانی و بسیار مهم در اعصار اسلامی، برای نگارنده به علت آشنایی با میرزا محمد صادق وقایع نگار مروزی، مؤلف تاریخ چاپ نشده جهان آرا و کتابهای دیگر، سالهاست که مورد توجه خاص قرار دارد و پس از تماشای خوابه‌های باستانی و تاریخی آن شهر در ترکمنستان، همراه «کاروان راه ابریشم» در ده سال پیش، به هنگام بازدید نیمروزی از کتابخانه گرانهای انستیتوی نسخه‌های خطی آکادمی علوم ازبکستان در تاشکند که به نام ابوریحان بیرونی معنون است، با نسخه‌ای منظوم درباره امارات شاهمراد منغیطی در بخارا (۱۱۹۹ - ۱۲۱۶ ق) آشنایی حاصل گردید در سفر دیگری به ماوراءالنهر، فرصت مناسبتری پیش آمد تا در کتابخانه یاد شده، نسخه مزبور از آغاز تا پایان مورد مطالعه قرار گیرد و اینک در این مقاله برای فارسی زبانان خطه‌های گوناگون ایران زمین، که درباره تاریخ و جغرافیای سیاسی این سرزمین وسیع بررسی می‌کنند، چگونگی آن ارائه می‌شود.

گردآورنده این منظومه، دارای تخلص «صادق» (میرزا صادق منشی) است و از نسخه یاد شده، نسخه‌های متعددی وجود دارد و به نظر می‌رسد که «منظومه‌سرا» با امیران بخارا بسیار



● دکتر ناصر تکمیل همایون

نزدیک بوده است. قدرت شاعری او متوسط ارزیابی می‌شود و مقام هنری منظومه به سان بسیاری از نوشتارهای منظوم حکومت‌گرایانه، در حد مطلوب نیست اما به علت آوردن «ماده تاریخ» درباره بسیاری از رویدادهای تاریخی و پاره‌ای مطالب ارزنده عهد شاه‌مراد، مورد توجه تنی چند از پژوهشگران قرار گرفته و ابیاتی از آن منظومه در آثار تاریخی آنان جای یافته است^۱ نسخه مورد بررسی نگارنده، همراه کتاب نفیس و معتبر تاریخ راقمی^۲ به شماره ۲۷۳۱ (کتابخانه نسخه‌های خطی آکادمی علوم ازبکستان) جلد شده است. این منظومه از ورق ۲۳۲ شروع شده و به ۲۵۷ ب پایان یافته است.^۳

۱ - از آن میان:

- میرزا عبدالعظیم سامی (دبیر)، تاریخ سلاطین منغیثیه دارالسلطنه بخارای شریف (نگارش ۱۳۲۴ ق)، نشر متن، مقدمه، ترجمه و ایضاحات ل. م. بییفانوا. مسکو، نشریات ادبیات شرق ۱۹۶۲
- صدرالدین عینی، تاریخ ایران ما نغیثیه بخارا، تاشکند ۱۹۲۳
- ۲ - این کتاب تألیف میرسید شریف راقم سمرقندی است و از منابع چاپ نشده درباره شناخت وقایع سیاسی و شخصیت‌های حکومتی و فرهنگی و دینی و بناهای تاریخی خراسان و ماوراءالنهر است.
- ۳ - همین کتاب در نسخه شماره ۴۰ انستیتوی نسخه‌های خطی آکادمی علوم ازبکستان (تاشکند) از

اشعار به صورت قصیده و مثنوی در یک ستون هفده سطرگی نگارش یافته و زیر عنوانها و ماده تاریخها، خط سرخی کشیده شده است. فزون بر نخستین واژه‌های صفحات فرد، به همان قلم و گاه به قلمهای دیگر، واژه‌های افتاده یا توضیحاتی مفید در باب اماکن تاریخی (شهرها، قلعه‌ها و روستاها) و معانی پاره‌ای لغات در هامش آمده است. ناگفته نماند که صفحه ۲۵۳ ب بکلی سفید مانده بی آنکه به دنباله مطلب آسیب وارد شده باشد.

به تحقیق منظومه «جلوس امیر معصوم شاهمراد» یا «فتوحات امیر معصوم» در زمان حیات امیر یاد شده (۱۱۹۹ - ۱۲۱۶ ق) و به احتمال پاره‌ای از اشعار پس از مرگ وی سروده شده، اما از زمان نگارش نسخه متأسفانه به طور دقیق اطلاعی حاصل نشد و فرصتی نیز پیش نیامد تا از داناتان آن دیار پرسش گردد.

عنوانهای درون منظومه^۱

- تاریخ جلوس حضرت امیر معصوم صاحبقران در شهر شعبان المبارک آت ثیلی سنه ۱۱۹۹ بر اورنگ جهانبانی و بر مسند کشورستانی و لوای شریعت بر افراشتن عساکر اسلام را بر لباس سنت آراستی رعایا و برایا آسوده احوال گردیدن (ص ۲۳۲ ب).

- تاریخ ظفر یافتن حضرت امیر معصوم صاحبقران در مرو شاه جهان و بر افراشتن راینات نصرت آیات بر صحایف معرکه میدان و گرفتن سربریرامعلی خان و به بخارا آورده، بدار برمدار آویختن و خرسندی اهل اسلام (ص ۲۳۳).

- تاریخ شتافتن امیر معصوم صاحبقران نوبت ثانی به جانب ایران و شکستن سدکران و فتح نمودن بند سلطان و تشنه ماندن روافص در مرو شاهجهان، نهضت فرمودن عساکر (ص ۲۳۳ ب).

- تاریخ ظفر یافتن صاحبقران نوبت سیوم بان قوم نابکار، بدست آوردن غنیمت بی شمار و مراجعت نمودن از آن دیار بجانب قبه الاسلام بخارا (ص ۲۳۵).

- [رفتن امیر شاهمرادخان به ایران، گرفتن قلعه توروق مشهد (بامداد نوشته شده است)] (ص ۲۳۶).

- آمدن تیمورشاه افغان به سخن معاندان بر نواحی ام‌البلاد بلخ و نهضت فرمودن امیر صاحبقران با عساکر نصرت مآثر در موضع کلف و آمدن رحمت بیک حاکم آقچه به خدمت

صفحه ۳۹ ب تا ۶۵ ب زیر عنوان تاریخ جلوس حضرت امیر معصوم و نسخه‌های شماره ۴۵۰۹ و ۳۶۸۶ همان کتابخانه زیر عنوان تاریخ فتوحات امیر معصوم آمده است.

۱- در نقل از منظومه کوشش بر آن بود، تا آنجا که میسر است رسم الخط کاتب رعایت شود

صاحبقران و رفتن سلطانمراد بی با همراهی رحمت بیگ به آقچه (ص ۲۴۳)

- گذشتن امیر صاحبقران از جیحون صلابت مشحون (ص ۲۴۷ ب).

- مشورت نمودن تیمور شاه افغان با خوانین خراسان و افغان در باب جنگ و صلح با

صاحبقران [ص ۲۴۸ ب].

- تاریخ طوی ختنه امیرزاده بهادر خان توره (ص ۲۵۰).

- تاریخ طوی ختنه امیرزاده میر عمرخان توره (ص ۲۵۱ ب).

- تاریخ ظفر یافتن امیرالمومنین امیر حیدر سلطان و طوی ختنه میر زبیر توره (ص ۲۵۲)

- تاریخ طوی سنت امیرزاده میر حمزه توره بولایت قرشی (ص ۲۵۴).

- رحلت میرزا صادق منشی جاننداری در تاریخ یوم پنجشنبه [غره شهر محرم الحرام سنه

۱۲۳۵، بیست و هفتم ماه میزان سال خرگوش] (ص ۲۵۵).

- تاریخ بسته شدن بند ولایت مرو شاه جهان (ص ۲۵۵)

- تاریخ کشته شدن الله بیری حاکم ولایت حصار (ص ۲۵۵ ب)

- تاریخ وفات خان خوقندی و لشکر بیکبادگی از وگشتن و بدست عمر بی کشته شدن (ص

۲۵۶)

- تاریخ حکومت امیرزاده میرمحمد حسین توره و عزل فیضی خواجه از کرمینه (ص ۲۵۸)

- تاریخ فتح قلعه نور را تا به دست امیر دانیال صاحب اقبال (ص ۲۵۷)

نمونه‌هایی از اشعار

ایدل غم زمانه کنون بر کنار نه ایام خوش رسید گشا از جبین گره ...

ماه برات و الی ملک بخار شد معصوم بی زفضل خداوند بی شبه ...

خواهی که شه مراد دو کونت برآورد پیر خرد بگفت شریعت رواج ده (۱۱۹۹ ق)

۱- برای آگاهی از احوال امیر معصوم شاهمراد منفیتی (بیکو جان) و اوضاع مرو و موقعیت تاریخی

طایفه‌ای از قاجارها به عنوان حاکم در آن منطقه و کشته شدن بیرامعلی خان قاجار آخرین فرمانروای

حکومت مرکزی ایران بدست ازبکان بخارا ←

تکمیل همایون (ناصر)، «قاجارهای مرو و ترکمانان [ازبکان]» - یاد نامه حبیب یغمایی ایغمای سی و

دوم - گردآوری ایرج افشار با همکاری قدرت الله روشنی زعفرانلو (تهران - علمی، ۱۳۷۱) ص ۴۲۶ -

شه قلمرو انصاف میر شاه مراد به عدل و داد چنان طاق گشت در عالم خراب بقعه خیری که در بخارا بود هزار شکر که در عصر آن حمیده خصال لوای شرع به کف درع تقوی اندر بر شتافت جانب بیرمعلی ملحد کیش به پیش لشکر نصرت مآثرش دشمن رو اقصان ملاحظه همه اسیر شدند شکست کفر و قوی گشت بازوی اسلام زبیم سربرگریبان خویشتن پیچید بلی کسی که مروج بود بشرع رسول حساب سنال گرفتاری روافض را به نیش نیزه اسلام گفت پیر خرد خموش صادق، برگ دعا زدست مده زحادات نگهدارد ایزد معتال همیشه بر سر دشمن مظفرش بادا

بر وی مردم توران دری ز عدل گشاد که نام کسری نوشیروان ز طاق افتاد شد از اعانت معمار لطف او آباد... نگین ملک تهی شد ز نام شر و فساد سوار اسب توکل امیر نیک نهاد ز بیم زلزله در جان غیر دین افتاد شود ذلیل اگر چند رستم است [و] قباد امان نیافت از آن فرقه فردی از افراد بدین طریقه ظفر هیچکس ندارد یاد بهر کجا که ستمکار بود [و] اهل عناد رواج دولتش افزون شود میان عباد زپیر عقل طلب ساختم بخاطر شاد سر غلام گرفت [و] بیای دار نهاد (۱۲۰۰ ق) که از دعا است برومند نخل باغ مراد پس از ادای صلوة این بود مرا او راد بحرمت شه طه [و] آله الامجاد



لله الحمد که در باغ جهان تند باد سحر عدل وزید ظلم از ملک بخارا بکشید عمدة الملک امیر معصوم چون بر اورنگ امارت بنشست آفتاب است بکف دامن شرع ما حی بدعت [و] محی سنن یکهزار [و] دو صد از هجرت بود ائت احمد مرسل به نبود علم نصرت اقبال بکف شد سوی ملک خراسان بفزا مرو را مضراب او تاد خیام

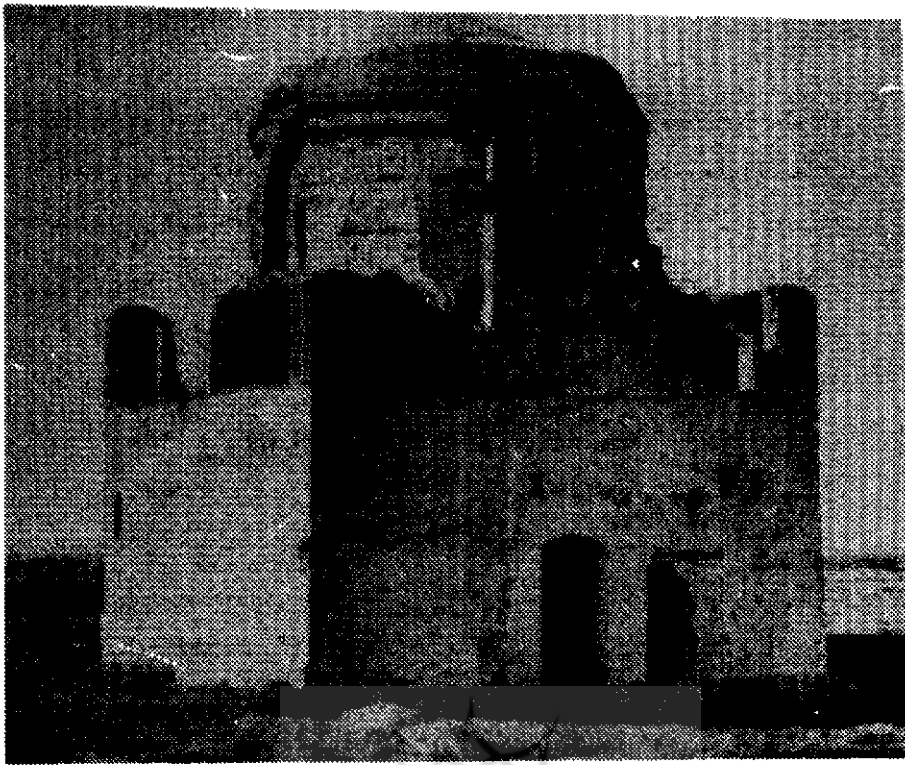
گل آسودگی آمد به میان نخل بر خار ستم گشت خزان زحمت خود بدیاری دگران که وجودش شده باعث به امان بست شمشیر عدالت به میان دهر روشن شده از پرتو آن مرشد کامل و مهدی زمان آمد این تازه مجدد بجهان آنکه بر شکوه اش آلود زمان توسن فتح [و] ظفر زیر عنان همزه لشکر اسلام روان کرد آن خسرو کامل ایمان

در برو بسته روافض گشتند
 شد در اندیشه همان گردون قدر
 غازیانرا نرسد تیر تفنگ
 راه آمد شد آبش بستند
 جانب بحر بدین فکر شتافت
 قلعه‌ای گشت نمایان به نظر
 بند بر پای همان قلعه زدند
 زندگی همه شیء بر آب است
 موجی ز ابطال شیخ بی‌ایمان
 بحر تخریب همان قلعه شدند
 رو بدریا که نهنگان کردند
 غازیان از سر غیرت بودند
 نیز [ه]ا افعی دندان پرزهر
 غوطه در لجه فولاد زدند
 لرزه بر پیکر آن قلعه فتاد
 لب بسخون تیغ نیالوده هنوز
 جامه بر قامتشان آمد تنگ
 آمدند از در انصاف درون
 همه از کفر مبرا گشتند
 داد تشریف نوازشها کرد
 قلعه را قلع نمودند ز جای
 بلی آن را که خدا یار بود
 آب‌رو ریخت ز رخساره مرو
 گشت آن خسرو گردون حشمت
 گفت از شوق خرد تاریخش

پس دیوار شقاوت پنهان
 فتح این ملک نماید بچه‌سان
 مومنان را نشود رنجه رسان
 نیست بهتر ز عطش دشمن جان
 سنبل آورد بدریا طوفان
 سخت تر از دل بی‌انصافان
 تا کسی نشکند این سد کران
 نیست بی‌آب تنی همدم جان
 مانده از بهر حراست در آن
 همچو میتین همه رخنه‌گران
 بحر آمد ز موج بفقان
 دست بر قبضه شمشیر و کمان
 تیغها تیز بخون کرده دهان
 پر دلان نیز در آن صف شکنان
 بود هر چند که سنگین بنیان
 ناشده دیده زخمی گریان
 کردند آن قوم ببر ثوب امان
 با طاعت همه بر بسته میان
 همه پوشیده لباس ایمان
 آن شه‌کشور عدل و احسان
 پاره کردند دل بسند گران
 بسند مشکل بگشاید آسان
 خشک لب ماند رواجض حیران
 خرم [و] شاد مطیعان بعنان
 فتح شد قلعه بند سلطان (۱۲۰۳ ق)

- عدالت پناه سلیمان سریر
 سر شهر یاران کشورگشای
 ز تدبیر توران شد آسوده حال

حشم دستگاه سکندر نظیر
 جهانگیر معصوم روشن ضمیر
 سوی خاوران داشت رای منیر...



● مرو کهنه، مقبره سلطان سنجر، قرن ۶ هـ. ق.

بخیل مبارز بنوح دلیر...
 فرود آمد آن میر گردون سریر
 چو اصحاب شاه بشیر نذیر
 با صدف گوش جوانان [و] پیر
 مچنید رو آر دم تیغ [و] تیر...
 که در شرع باشد گناه کبیر...
 برون کرد شمشیر مهر منیر
 بمیدان قدم ماند رومی دلیر
 گرسنه زنان [و] ز جان گشته سیر...
 بگردان مرد افکن شیر گیر...
 شجاعت پناهان ز بر ناو پیر
 زخیل بقر کسور شاه بعیر
 ز بیم شرار [و] دم تیغ و تیر
 گرفتند زان فرقه جمع کثیر
 در افکند خود را بحفر سعیر...

دگر باره شد عالم ملک مرو
 بسی قطع منزل در آن ناحیت
 کمین کرد شب در حصار کهن
 بدین نوع در تکلم بریخت
 چو فردا شود خصم سازد و مصاف
 مسازید یک کس ز دو تن فرار
 دم صبح چون از نیام سپهر
 سپاه حبش کرد رو بر فرار
 همان قوم ناپاک برگشته بخت
 بفرمود سالار صاحب قران
 شتابیدند از بهر غارتگری
 برآوردند اموال بیحد بدست
 روافض نمودند هر سو فرار
 تقلب نمودند اهل جهاد
 بکردر آنکه راه فرار اختیار

بصورت سفر یافت چون احتشام
نسما سال تاریخ این غزوه را
ندارد کسی یاد گفتی خرد

بیا ای مطرب صاحب ترانه
شبه اقلیم گیر سرفرازی
چو فرمان داد بر احضار لشکر
رسید از هر طرف خیل سپاهی
بسر آمد کامکار دادگستر
سوار توسن اقبال گردید
از اینجا تا بمر و آرامگه نیست
همان بهتر که یک یک زین منازل
روان شد شهریار ملک گیران
بسوی کافران مرو شاید
زمین مرو شد آرامگاهش
جوانان تیغها بر کف گرفتند
شد از بیم هیاهوی دلیران
ای جهل از درون با قوم مغلوب
نمود از کافران تیره منظر
بهر دیوار فرمودی نوایی
چنین گفتی بهر نواب [و] بواب
مسازید از سر شب تا سحرگاه
که در حین مرور این برق روشن
رود بر باد چندین ساله ناموس
چه حاصل از پس رنجی رسیدن
رواقض چون شنید این نوع گفتار
به تیر غم جگر افکار کردند
از این سو پر دلان جوشش نمودند
ولی نگذاشتی میر جهانگیر

بگفتم به پیر خرد ای دبیر
رقم بر صحایف که هستی خبیر
قزلباش بسیار کردی اسیر (۱۲۱۸ ق)

بسیاز آور مقام شادیانه...
امیرالمومنین معصوم غازی
برای عزم ایران بار دیگر
علمدار امارت دستگاهی
ز یاقوت توکل تاج بر سر
ره ایران زمین را در نور دید...
سواران را فراوان آنگه نیست...
بسوی مرو بر بندید محمل...
چراغ محفل روشن ضمیران
نقاب از چهره فتحی گشاید...
بفکر رزم شد خلیل سپاهش
بگرد مرو چندین صف گرفتند
دل کافر چو برگ بید لرزان
فصیل قلعه را آراست با توب
بهر برجی نگهبانی مقرر
بهر دروازه ای از باب بابی
تهی دارید ملک دیده از خواب
ز دامان حراست دست کوتاه
مبادا افکنند آتش به خرمن
ندارد سود آندم دست افسوس
سر انگشت طسرف لب گزیدن
درآمد جمله تن را سر بدیوار
بروی خود سر دیوار کردند
سوی دیوار در کوشش نمودند
کشیدی دست از دامان تسخیر

بسرداران سخن آغاز کردی
 دیاری را که آب و نان در و نیست
 بخود همراه دارد دشمن خویش
 کسی بر مرده چون تیغ آزماید
 ندارد پای خواب آلوده رفتار
 چه آید از زیر دست گرسنه
 مقابل گر شوم می آیدم عار
 اگر امروز دارد سر کشیدن
 مرا باشد در این مأوا و منزل
 نهم پا در بساط شاه ایران
 بکشت شاهرخ اسبی روانم
 برافرازم لوای مصطفی را
 رسد چون دست آغازم بانجام
 ز هر ملکی در فتحی گشایم
 ظفر یابم به عباسی نتاجان
 شود اولاد نادر چون اسیرم
 غرض زین کار منظورم ثواب است
 ز بعد استماع این تکلم
 بدین تیمارگر آراست توسن
 بدین هنگامه شد آن تند ابرکش

بدین قانون ترنم ساز کردی
 نه آب و نان، بلکه جان درونیت
 نباید خویشان را داد تشویش
 ز محصوران زندانی چه آید
 زبان لال را باشد چه گفتار
 ندارد قوتی سست گرسنه
 یتیمی را که باشد رو بدیوار
 رسد فردا بتعلیم خمیدن
 خیال ملک دیگر رهزن دل
 گشایم از درگز تا بقوچان
 ز ملک نادری بساجی ستانم
 بگیرم مشهد موسی رضا را
 نمایم شیعه را دعوت به اسلام
 بره گم کردگان راهی نمایم
 ستانم خون شیبانی ز ایشان
 ز ایشان عار چندین ساله گیرم
 وگرنه مال دنیا بی حساب است
 در آمد بحر آهن در تلاطم
 ز زیست شد سرا پایش مزین...
 بسوی قلعه توروق عنان کش [= طروق]

(در هامش: قلعه‌ای از قلاع و توابع مرو شاه جهان اما نزدیک بقلاع مشهد است و اهل آن

بتمامه شیعه است و برفض و دروافض منسوب‌اند)

سواد قلعه در چشم حریفان
 ز یکسو گنبد طلا مجلاً
 مزین کرد چون طلای احمر
 در آمد در نظرها کور و نخجیر
 سپاهی را سوی خود راهبر شد
 سپه را از پی تاراج [و] تسخیر
 بقلع قلعه‌ای افشرد پایی

نمایان شد پس از طی بیابان
 ز یکسو رایت بیضا مضا
 جهان را پرتو خورشید خاور
 ز هرماً و او هر دشت [و] از هر قیر
 ز هر جانب حصاری جاوه گر شد
 چو فرمان داد سالار جهانگیر
 بخیل خویش هر صاب لوایی

برآمد از جوانان دل آور
 بهم شد مومن [و] کافر در آویز
 ز کف شد شیعه را از بیقراری
 سپاهی دست بر تاراج بگشاد
 یکی رخت سرا برد و حصارش
 یکی در کیسه کالا می سپارید
 یکی انبار شالی کرده خالی
 یکی بر در قماش یزد و کاشان
 یکی خیل بقر را پاسبان شد
 یکی از روی در باب تسخیر
 تهنی شد قلعه از اموال کفار
 بتاریخش خرد زد این منادی
 پس از فتح طروق [و] اخذ اموال
 بخیل خویش هر یک شهریاری
 بهر وادی که آتش بر فرورد
 بمشهد داغهای دلنشین ماند
 تهی شد ملکش از مال [و] مواشی
 سفر چون یافت بر نصرت سرانجام
 ز غارت دست جرأت باز دارید

صدای نعره الله اکبر...
 در آمد در میان شمشیر خونریز...
 عنان اختیار قلعه داری...
 به پیشش هر چه آمد داد بر باد
 یکی بگرفت از دست اسیرش
 یکی زر را غنیمت می شمارید
 نماند تا بشالی دلکشالی (دلگشایی؟)
 لگسند مشهدی، طاس صفاهان
 یکی بر گوسفندان شبان شد
 گرفتی تاب داده زلف زنجیر
 برای جغد شد ویرانه بسیار
 طروق قلعه مشهد گشادی (۱۲۰۴ ق)
 بفرمان امیر صاحب اقبال
 کمر بستنی [و] بگشادی حصاری...
 تر و خشکی نماند، جمله سوزد
 خراسان سینه از غم بر زمین ماند
 کتاب شهر او شد بسی حواشی
 بلشگر کند طبل رحلت اعلام
 کنون سوی وطن پرواز دارید

ندیدی چه سان کرد احوال مرو

کجا رفت ابطال [و] اموال مرو

رعیت به تاراج افغان مده
 همین بیت سعدی بخود یاد دار
 خدا را بر آن بنده بخشایش است
 ترا داده حق منصب داوری

شعبانی، غنم را بگسرگان مده
 که در بوستان است ز آن یادگار
 که خلق از وجودش در آسایش است
 که باید غم زیر دستان خوری...

ز پیر خرد دوش کردم سؤال
 به بحر عمیق پر آشوب مرو

کسه ای بسرتتر از جمله دانشوران
 که بسته است زین گونه سد کران

جوابیم چنین داد آن نیک رای
 یکی والدسنجر شهریار
 نه بسته در او جز دو کشورستان
 ملک شاه ابن الب ارسلان
 یکی بسته معصوم صاحبقران (۱۲۰۵ ق)

حاصل سخن

درباره مرو و حاکمیت بر آن و شخصیت مذهبی - حکومتی شاهمراد (معصوم) یکی جان امیر بخارا و تجاوزات او بر شهر تاریخی مزبور و ویران کردن آن، در منابع تاریخی ایران از آغاز دوره سلطنت قاجارها (با تألیف جهان آرا یا جهاننگشای فتحعلی شاهی توسط میرزا صادق وقایع نگار مروزی) تا پایان فرمانروایی این سلسله مطالب نسبتاً معتبر و مستند در دست است، اما از تالیفات تاریخنگاران آن سوی مرو آگاهی زیاد فراهم نیست و علت اصلی در دست نبودن فهرست کتابهای خطی کتابخانه‌های بزرگ آسیای مرکزی و بالمآل کتابهای مورد نیاز است. پژوهشهای جدید دانشمندان روسی نیز بیشتر معطوف به باستانشناسی مرو بوده و در صورت عنایت به اوضاع تاریخی، از عهد مغول تجاوز نمی‌کند و در صورت پرداختن به تاریخ معاصر، بسان اکثر تالیفات آنان از اغراض سیاسی «تزاریستی» و تحلیلهای «مارکسیستی» گمان پرورانه بدور نیست. به همین اعتبار شناخت نوشته‌های دست اول تاریخی (هر چند متعلق به وقایع نگاران حکومتها و باگرایشهای مذهبی متفاوت از هر دو سو) و مقایسه آنها با یکدیگر در پیوند با آگاهی‌های فراهم آمده از سایر منابع، پژوهشگر را بمرحله دریافت واقعه‌ها نزدیکتر می‌کند، منظومه مورد بررسی می‌تواند یکی از منابعی باشد که به نوعی رویدادهای شوم ویران شدن آن شهر ریشه‌دار را از زبان شاعر و مورّخی که وابسته به دربار منفیتی بخارا بوده و در اعتقادات مذهبی ضد شیعی، تعصب شدید داشته است، آشکار نماید. گردآورنده منظومه، امیر معصوم را، مروج دین و شرع رسول، ماحی بدعت و محیی سنت، مرشد کامل، مجدد و مهندس زمان، اهل جهاد و غازی، عمده الملک و دعوت کننده شیعه و روافض به اسلام^۱ می‌داند و او را انتقام گیرنده خون شیبانی، دستور دهنده غارتگریها، اسیر کردنها و کشتن‌ها^۲ به شمار آورده که به باور او تمامی آنها برای رسیدن به «ثواب» بوده است.

همو در جای دیگر، بیرامعلی خان حاکم مرو را «ملحد کیش، بدور از دین، رافضی و کافر» دانسته، اهل مرو را در زمره بی‌ایمانها، کافران، شقاوتگران، و قوم ناپاک^۳ به شمار آورده است.^۱

۱ - ابن شیوه تاریخنگاری (منظوم یا مثنوی) نزد مورخان هر دو مذهب دیده می‌شود. از آن میان وقایع نگار مروزی که از شیعیان معتقد است در احوال شاهمراد چنین می‌نویسد:

جدای از تعریف‌ها و تمجیدها یا تکذیب‌ها و تقبیح‌ها که بهر حال، مؤلف را از ذکر دقیق وقایع دور ساخته است اما خصلت امیر معصوم شاهمراد بروشنی معلوم می‌گردد و نحوه سلطه یابی او بر مرو و انگیزه‌های تاریخی (کشته شدن شیبک خان، قدرت نمایی‌ها شاه عباس اول، فتح بخارا توسط نادر شاه و ...) و مذهبی (ایجاد دولت شیعی صفویه، بازتاب جنگهای ایران و عثمانی و ...) آشکار می‌شود. در نتیجه، حمله به «ملک شاهرخ» و «ملک نادری» و اسیر کردن «اولاد نادر» و «عباسی نتاجان» (= فرزندان شاه عباس)، و غارتگری در دره گز و قوچان و مشهد که شرح همه آنها در متن آمده است، مشروع و مطلوب جلوه می‌کند و خواننده توجه می‌یابد که منازعات در کل منطقه، در پیوند با «نهاد حکومت» و «نهاد مذهب پیوند خورده با سیاست» است که هر یک به اقتضای خواسته‌های نهادهای هدفدار، در حال پیشی گرفتن بر دیگری است و زمانی که «فرهنگ بر آن دو و بر تاراجگریها (= اقتصاد) چیره شود، آنگاه بدور از همه بیعدالتی و وابستگی‌ها، شاعر خویشتن را می‌یابد و بیاد بیتی از سعدی در بوستان می‌افتد که می‌گوید:

خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است

در این منظومه به احوال خراسان و افغانستان آن روزگار هم توجه شده است و انگیزه‌های اجتماعی و روانی حاکم بر منطقه در ارتباط با حکومت ایران کمابیش روشن گردیده است و به همین دلیل چاپ آن در کنار رویداد نامه‌های حزن انگیز و آسیب‌های وارد بر زائران حضرت رضا علیه‌السلام، بیفایده نیست، خاصه با آشنایی بر احوال شیعیان سمرقند و بخارا و شهر سبز و

«میر معصوم... ملقب به بیکی جان و معروف به ولی نعمی و مشهور به شاهمراد به جای پدر نشست و به اقتضای فطرت از سر انصاف برخاست. از آنجا که پیر و گمراهان اصحاب ثقیفه، مروج مذهب شنیع خلیفه گردید به وسوس نفسانی چون خلیفه ثانی، خویش را مستحق خلافت دیدی و پیوسته به خلاف اسلاف به رواج عقیده خود لشگر بهر بوم و برکشیدی، قاطبه شیعه را دشمن جان بود و منتهای دشمنیش با اهالی مرو شاهیمان» (برگ ۱۱۳ ب) همو در مورد بیرامعلی خان قاجار عزالدین لو آورده است: «بعد از سپری شدن دولت نادری به اجماع اعیان طایفه قاجار، ریاست [ایالت] آن ولایت به بیرامعلی خان قاجار عزالدینلو منتقل گردید. به معماری رأی زرینش در اندک زمانی آن کشور پریشان احسن الامصار و ایمن الاقطار ممالک خراسان شد. فتنه انگیزان شرارت جو را بصلاح اندیشی افکار صایبه‌اش متاع فتنه و فساد در بازار آشوب طلبی کاسد ماند و نفاق آمیزان آتش خو را از آب حسام شعله انگیزش نایره نفاق در کانون خیال فاسد، لب و لباب ترکمانیه چهار جو و لباب (۴) را به عدل و احسان با خود اهل کرد و قاطبه ایلات ازبکیه آن سامان را بضر تیغ و طعن سنان ذلیل، آخرت را به عبادت معمور داشت و اهل بلد را به عدالت مسرور، ولایت را نظامی بود و کار اهالی را انتظامی» (برگ ۱۱۴ ب)

دهها منطقه کوچک دیگر، که هم اکنون در ماوراءالنهر زندگی می‌کنند و بی‌آنکه همه چیز را بدانند، می‌گویند که پدرانشان بدین سرزمین مهاجرت کرده‌اند^۱

امروز در ایران و کشورهای آسیای مرکزی آنچه بیشتر مورد عنایت قرار دارد، بررسی کتابهای مربوط به فرهنگ ایرانی و زبان فارسی و ذخایر معنوی آن و نیز موارث باستانی و تاریخی اسلامی است که از امرها و محورهای مشترک همه اقوام ساکن در این منطقه‌های آسیایی می‌توان به شمار آورد. و نه آثاری که مولفان آن از مذهب خاص دفاع کرده و به مذهب دیگر تاخته‌اند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱ - اسیران مرو به بخارا عودت داده شدند و پس از چند سال گروهی از آنان را به سمرقند گسیل دادند. نگارنده با بازماندگان اسیران مرو در بخارا و سمرقند گفت و گوهای بسیار داشته است و در مقاله‌ای به مناسبت معرفی سید رضا علی‌زاده (استاد دانشگاه سمرقند و نویسنده و شاعر شیعی مذهب آن دیار که سالها در زندان‌های مخوف استالین، به سر برده و به هلاکت رسیده است) از احوال و زندگی آنان سخن به میان آورده است. تکمیل همایون (ناصر) سید رضا علیزاده دانشمندی مبارز و شیعی از آسیای مرکزی مجله تاریخ و فرهنگ معاصر (قم، مرکز بررسی‌های اسلامی، زمستان ۱۳۷۲) سال ۲ شماره